

ای محمد قبل علی بشنو ندای محبوب باوفا را که از شطرابهی ندا

میفرماید ...

حضرت بهاءالله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاءالله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی

- شماره ۱۹۴

باسم پروردگار رحیم مهربان

ای محمد قبل علی بشنو ندای محبوب باوفا را که از شطرابهی ندا میفرماید و میفرماید ای بنده من و پسر کنیز من ندایت را اصفا نمودیم و نجوایت را شنیدیم در کلّ اوان طرف عنایت بمتوجّهین ناظر بوده و خواهد بود نفسی از نفسی بدوستی برنیامد مگر آنکه بساحت دوست حقیقی وارد شد ای محمد قبل علی اگر روایح عطریّه که از شطر رحمت مالک بریه مرور مینماید استشمام کنی بتمام جان و روان باین کلمه ناطق شوی و مابین عباد باسم صبیحه زنی یا عباد قسم بجمال محبوب اینست رحمتی که همه ممکنات را احاطه نموده و اینست یومی که در آن فضل الهی جمیع کائنات را فرا گرفته ای علی عین رحمت در جریان است و قلب شفقتم در احتراق چه که لازال دوست نداشته که احبّایش را حزنی اخذ نماید و یا همی مس کند اگر اسم رحمانم مغایر رضا حرفی از احبّایم استماع نمود مهموماً مغموماً بحلّ خود راجع شد و اسم ستّارم هر زمان مشاهده نمود نفسی بهتکی مشغول است بکمال احزان بمقرّ اقدس بازگشت و بصیحه و ندبه مشغول و اسم غفّارم اگر ذنبی از دوستانم مشاهده نمود صبیحه زد و مدهوش بر ارض اوفتاد ملائکه امریه بمنظر اکبر حملش نمودند و نفسی الحقّ یا نبیل قبل علی احتراق قلب بها از تو بیشتر است و ناله او عظیمتر هر حین که اظهار عصیان از نفسی در ساحت اقدس شده هیکل قدم از حیا اراده ستر جمال خود نموده چه که لازال ناظر بوفا بوده و عامل بشرایط آن چون کلمات تلقاء وجه مذکور شد قد تموج بحر وفائی و مرّت نسّمات غفرانی و اهتزاز سدره عنایتی و دارت سماء فضلی قسم بآفتاب افق باقی که از حزنّت محزونم و از همت مهموم آهت از سرادق ابهی نفوذ نمود و بمقرّ اقدس اعلیٰ فائز شد نالهات استماع گشت و نوحهات بسمع مالک قدم رسید طوبی لک ثمّ طوبی لک اقرارت در ممکن مختار بهیکل بدیع ظاهر و اعترافات در منظر غفّار بطراز منیع باهر انت تعترف و انا المعترف و انت تقرّ و انا المقرّ چه که اعتراف مینمایم بخدمات تو و شدتهای وارده بر تو که در سیلم حمل نمودی یشهد بحجّی ایّاک کلّ الذّرات ای علی این ندایت بسیار محبوب است بنویس و بگو و بخوان ناس را بشطر پروردگار عالمیان بحرارت و جذبی که جمیع را مشتعل نماید قل



ORIGINAL

یا الهی و محبوبی و محرّکی و مجذبی و المنادی فی قلبی و محبوب سرّی لک الحمد بما جعلتني مقبلاً الى وجهک و مشتعلاً بذکرک و منادياً باسمک و ناطقاً بثنائک ای ربّ ای ربّ ان لم تظهر الغفلة من این نصبت اعلام رحمتک و رفعت رايات کرمک و ان لم يعلن الخطاء كيف يعلم بأنّک انت السّتر الغفار العليم الحکيم نفسي لغفلة غافليک الفداء بما مرّت عن ورائها نسمات رحمة اسمک الرحمن الرّحيم ذاتی لذنب مذنبیک الفداء بما عرفت به ارباح فضلک و تضوّعات مسک الطافک کينونتي لعصيان عاصيک الفداء لأنّ به اشرقت شمس مواهبک من افق عطائك و نزلت امطار جودک علی حقایق خلقک ای ربّ انا الذی اقررت بكلّ العصيان و اعترفت بما لا اعترف به اهل الامکان سرعت الى شاطئ غفرانک و سكنت في ظلّ خيام مکرمتک اسألك يا مالک القدم و المهيمن علی العالم بأنّ تظهر منّي ما تطير به الأرواح في هواء حبّک و النفوس في فضاء انسک ثمّ قدّر لی قوّة بسلطانک لأقلب بها الممکات الى مطلع ظهورک و مشرق وحيک ای ربّ فاجعلني بكلّ فانياً في رضائک و قائماً علی خدمتک لأنّی احبّ الحیوة لأطوف حول سرادق امرک و خيام عظمتک تراني يا الهی منقطعاً اليک و خاضعاً لديک فافعل بی ما انت اهلّه و ينبغي لجلالک و يليق لحضرتک

ای علی بعنايت ربّ العالمين فائز بوده و هستی بحول و قوّة او بایست مابین عباد بر نصرت امرش و اعلاى ذکرش محزون مباش از اینکه صاحب علوم ظاهره و خطّ نیستی ابواب فیوضات کل در قبضه قدرت حقّ است بر وجه عباد گشوده و میگزاید انشاء الله این نفحه لطیفه در کلّ اوان از شطر قلبت در عالم مرور نماید بشأنی که ثمرات آن در کلّ دیار ظاهر شود او است مقتدر بر هر شیء أنّه هو المقتدر العزيز القدیر